



رهبران کشورهای فارسی زبان
درباره میراث مشترک خود چه دیدگاهی دارند؟
پشتیبانی، همراهی، سنگ اندازی



سید محمدرضا هاشمی
وزیر امور خارجه

احتمالا شما هم عبارت «ایران فرهنگی» را شنیده باشید. عبارتی که با فرض محوریت زبان فارسی در یک گستره جغرافیایی شکل گرفته است. درواقع، زبان فارسی کعبه ای است که ایران، افغانستان و تاجیکستان می توانند با محور قراردادن آن، نه تنها باعث تثبیت و گسترش ارتباطات فرهنگی خود شوند، که قدرتی تازه را در منطقه ایجاد کنند. قدرتی که زبان مشترک هسته مرکزی و عامل شکل گیری آن است. نه مثلا اقتصاد و مسائل نظامی. شاید اگر در گذشته این چنین اتحادی میان این سه کشور شکل گرفته بود، تلاش های طالبان برای تحت الشعاع قرار دادن زبان فارسی در طول سه سال گذشته که دوباره به عرصه قدرت در افغانستان بازگشته اند به هیچ جا نمی رسید.



● سفارش رهبر انقلاب به رئیس جمهور تاجیکستان

امامعلی رحمان، رئیس جمهور تاجیکستان، در مردادماه سال جاری که برای شرکت در مراسم تحلیف مسعود پزشکیان به ایران آمده بود، ضمنا، با رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز دیدار کرد. در این دیدار، رهبری خطاب به او فرمودند: «زبان فارسی یکی از اشتراکات مهم ایران و تاجیکستان و افغانستان است و باید، برای حفظ و گسترش این زبان و جلوگیری از برخی تلاش ها برای انزوای آن، همکاری های بیشتری انجام شود.» ایشان، ضمن تأکید بر گسترش زبان فارسی، اظهار امیدواری کردند که «خط باستانی فارسی نیز در تاجیکستان ترویج شود».

● هر خانواده تاجیک یک «شاهنامه»

اقدامات رئیس جمهور تاجیکستان در حمایت از زبان فارسی بر هیچ کس پوشیده نیست. او، در ۱۴ آذر ۱۴۰۲، به مسئولان این کشور دستور داد که «شاهنامه» حکیم ابوالقاسم فردوسی را به خط سبزیلیک به نشر برسانند و بین همه خانواده های کشور توزیع کنند. هدف از این اقدام را «آگاهی هرچه بیشتر مردم از تاریخ و فرهنگ و تمدن اجدادان خویش» گفته بودند. رحمان، پیش تر، در سال ۱۳۹۸ نیز گفته بود که متون تمامی فرهنگ های گذشته زبان فارسی و کتب جدید باید به شکل رایانه ای تدوین و ارائه شود و ازاین رو ارائه نسخه رایانه ای انثاری نظیر «لغت فارس»، «غیاث اللغات»، «برهان قاطع»، «فرهنگ رشیدی»، «فرهنگ جهانگیری»، «بهار عجم» و «لغت نامه» علی اکبر دهخدا ضرورت دارد.

● مسابقه «شاهنامه» خوانی در تاجیکستان

حالا، امامعلی رحمان، در ادامه اقدامات حمایت گرایانه خود از زبان فارسی به منظور پاسداشت زبان، فرهنگ و ادبیات فارسی، دستور داده است که در تاجیکستان مسابقه «شاهنامه» خوانی برگزار شود. او از تاجیک ها خواسته که در این رقابت شرکت کنند و پیشنهاد کرده است که برگزیدگان در مراسم سی و پنجمین سالروز استقلال تاجیکستان معرفی شوند و با «جوایز نفیس» از آن ها تقدیر شود. رئیس جمهوری تاجیکستان هدف از این پیشنهاد را «ارتقای فرهنگ کتاب خوانی و افزایش دانش، و آشنایی مردم با فرهنگ و تمدن کشور» گفته است.

● جایگاه ناپیدی زبان فارسی در میان طالبان

در طول سه سال گذشته و پس از بازگشت دوباره طالبان به قدرت در افغانستان، این گروه سیاست های فارسی ستیزانه خود را با قدرت بیشتری ادامه داده اند و مثلا، از جمله در شهرهای مزار شریف و هرات، عنوان «دانشگاه» را به «یوهنتون» تغییر داده اند. اما، روز ۷ شهریورماه سال جاری، محمد حسن آخوند، رئیس الوزرای موقت طالبان، مولانا را از «مشاهیر، علما و شخصیت های روحانی نامدار» افغانستان توصیف کرد و گفت که او «خدمات قابل قدر» به ادب و فرهنگ اسلامی و جهان انجام داده است. او در ادامه افزود: «کتاب مشهور مولانا [مثنوی معنوی] که مجموعه هزاران بیت می باشد از شاهکارهای ادبی و عرفانی به سطح بین المللی شمرده می شود» و تأکید کرد که شناسایی ابعاد مختلف زندگی و شخصیت مولانا نیازمند تحقیق بیشتر است. حال، باید چشم انتظار ماند و دید که آیا این اظهارات تازه به معنای تغییر سیاست های فارسی ستیزانه طالبان است یا خیر.



ماجرای واگذاری یک کتابخانه وقفی به آستان قدس

امید رضایی | تاریخ پژوه

[...] شنیدم که [...] کتابخانه وقفی [آیت ا... مرعشی نجفی]، با نیم قرن سابقه، که هر سال از سازمان اوقاف مفاصاحساب می گرفته، به تازگی، در سکوت کامل، [...] به آستان قدس رضوی واگذار شده است.

ارزش و اعتبار این کتابخانه میلیاردها تومان است و هر سال حداقل ۲۰میلیارد بودجه مصوب دولتی دارد. از آنجا که موقوفات عام با موقوفات آستان قدس رضوی مرز کاملا تعریف شده ای دارد، تداخل موقوفات می تواند نوعی قانون شکنی باشد.

وقف نامه آیت ا... مرعشی نجفی را تاکنون ندیده ام، اما خوب می دانم همین امسال بود که پرونده ای به این اسم آوردند تا از سازمان اوقاف و امور خیریه مفاصاحساب بگیرد. مسلما، کتابخانه آستان قدس یکی از بهترین کتابخانه های ایران و جهان است. اما ماهیت و هویت عقد وقف به ما اجازه نمی دهد سلیقه ای عمل کنیم.

مسئولان سازمان اوقاف و امور خیریه، حسب وظیفه قانونی، حتما این موضوع را پیگیری خواهند کرد.

منبع: کانال شخصی نویسنده



شهریار
شاهرانوز
SHAHRAANNEWS.IR
۵شنبه
۱۵ شهریور ۱۴۰۳
(دو شنبه اول ۱۴۴۴)
شماره ۲۲۰۷

۱۰



فرهنگ و ادبیات

فرهنگ و ادبیات

یک غزل تازه انتشار یافته از رهبر معظم انقلاب

گامی به راه و گامی در انتظار داریم
سرگشته روزگاری پرکاروار داریم
دل بسته امیدی در سنگلاخ کینتی
ره بی شکیب پویم دل بی قرار داریم
یک عمر می زدم لاف از اختیار و اینک
چون شمعُ اشک و آهی بی اختیار داریم
گو ابر غم ببارد تا هم نشین عشقم

ستاره‌ای که نامش «ایزابلا»ست

درباره کتاب «ستاره پشت پنجره»

و سفر شگفت انگیز یک خواهر و برادر که نگاهشان به آسمان است



حمزه خوشبخت | عضو شورای کتاب کودک

داستان «ستاره پشت پنجره، داستانی است برای همه کسانی که تا آسمان رفته اند، چون زمین برای آن ها جای خوبی نبوده، به آسمان رفته و ستاره شده اند. این داستان بسیار مهم دعوتی است به دیدن بچه هایی که در خانه های موقت زندگی می کنند، بچه هایی که قربانی چیزی به اسم «خشونت خانگی» هستند.

ادبیات
کودک و
نوجوان

درباره نویسنده

رنوف آنجلی (زاده ۱۹۸۱) نویسنده زن بنگلادشی-انگلیسی ساکن انگلستان است. او، طی سال های فعالیتش، چندین جایزه جهانی را از آن خود کرده است. از جمله آثار دیگر این نویسنده می توان به «شاگرد ته کلاس»، اشاره کرد. آنجلی به فعالیت های بشردوستانه نیز اهتمام ویژه ای دارد که از آن میان می توان به کمک به کودکان پناهنده و مبارزه علیه قاچاق جهانی زنان و دختران اشاره کرد.



از غم چه باک داریم کاین غمگسار داریم؟!
نبُود روا که گیرم جادر حضيض پستی
سبلم که هستی خود از کوهسار داریم
سرشارم از جوانی هرچند پیر دهرم
چون سرو در خزان نیز رنگ بهار داریم
از خاک پاک مشهد نقشی است بر جبینم
شادم «امین» که از دوست این یادگار داریم

● در انتظار شکار ستاره

قصه از این قرار است: «آنیآ» و «نوا» خواهر و برادری هستند که به تازگی به خانه موقت آمده اند. اما خودشان نمی دانند چرا آنجا هستند. داستان از زبان آنیآ روایت می شود. دختر کوچولویی که پیوسته آرزو داشته شکارچی ستاره بشود. عاشق کتاب های فضانوردی است و همیشه به ستاره ها نگاه عاشقانه ای دارد. داستان آنیآ و ج می گیرد که ستاره جدیدی در منظومه شمسی پدیدار می شود که کسی اسمش را نمی داند، ستاره ای که به زمین نزدیک است، ستاره ای که از پشت پنجره خانه موقت آنیآ و نوا عبور می کند، ستاره ای که مادر آن هاست. آنیآ و نوا مطمئن هستند که ستاره جدید مادرشان است. تنها آن ها می دانند که بعد از شنیده شدن صدای انفجاری عجیب، ستاره جدید در آسمان ظاهر شده و آن ستاره مادرشان است. هیچ کدام از ستاره شناسان رصد خانه سلطنتی از ماهیت ستاره جدید اطلاع ندارند، و به همین دلیل مسابقه ای برگزار می کنند تا همه در نام گذاری ستاره شرکت داشته باشند. آنیآ می خواهد به همه ستاره شناسان و مردم ثابت کند که آن ستاره اسمی به جز «ایزابلا»، اسم مادرشان، نباید داشته باشد. اما راه رسیدن به رصد خانه سلطنتی از دو شهر می گذرد و رفتن به آنجا بسیار سخت است. آنیآ و دوستانش که ساکن خانه موقت هستند، تصمیم دارند با یک نقشه فوق سری و با دو چرخه های کوچکشان خود را به رصد خانه سلطنتی برسانند.

آیا آنیآ و نوا و دوستانشان به رصد خانه سلطنتی می رسند؟ آیا دانشمندان ستاره شناس حرف یک دختر کوچولو را قبول می کنند؟ این ها تعلیق های بزرگ داستان هیجان انگیز «ستاره پشت پنجره» است. روایتی نفس گیر از یک سفر عجیب و غریب و زدن به دل خطر ها برای هدفی بزرگ، که برای کشف شگفتی هایش باید خوانده شود و خوانده شود. با وجود این، در ادامه به چند نکته مهم این داستان اشاره می شود:

● قصه آسمانی غصه زمینی

اول، تازمانی که حتی یک کودک در جهان قربانی خشونت

دینی، منافع اقتصادی، و چندین عامل دیگر در تشکیل این مفهوم سهمی داشته باشند، اما رکن اساسی آن -به عقیده مخلص- وجود فرهنگ مشترک است، و ستون اصلی خرکاهی که به عنوان «فرهنگ مشترک» بر سر جماعات بشری سایه می افکند زبان واحد است و بس. همه ویژگی هایی که بین ابنا ی بشری تعلق و پیوندی به عنوان هم وطنی ایجاد می کند و درگرو و تفاهم است، و قوی ترین و نافذ ترین

«بادبال های جنون را حس کرده ام» *

مروری بر کتاب «ظلمت آشکار» ویلیام استاین که روایتی است از رویارویی او با افسردگی



رادر وجود او بر نمی انگیزد، باغذاهایی که دیگر برایش مطلقا بدون مزه است، و با رؤیاهایی که دیگر حتی در خواب هم به سراغش نمی آید. او، در گذر زمان، با همه این افت و خیزهای بیماری دست و پنجه نرم می کند. در بازه ای، افسردگی استاین به اوج می رسد و فکر نابود کردن خویش بیش از هر زمان دیگری در او قوت می گیرد. اما، درست در لحظه بزنگاه، لحظه ای که تصمیم می گیرد تا فردا و فرداهای دیگر را نبیند، اندک خرد باقی مانده اش او را از تصمیم خودکشی باز می دارد و به جای عملی کردن این تصمیم، نیمه شب، به سراغ همسرش می رود و او را از خواب بیدار می کند تا کمک و همراهش باشد برای بستری شدن در بیمارستان و آغاز روند درمانی جدی. او این لحظه را این گونه توصیف می کند: «با تمام وجود، فهمیدم که نمی توانم این گونه به خود بی حرمتی کنم.»

«ظلمت آشکار» شرح همین بیماری و همین روند و همین جزئیاتی است که استاین از سر گذرانده



آدم بزرگ هاست از اهمیت پرداختن به این موضوع هیچ کم نمی شود. ادبیات داستانی زبان گویای کشف کردن و نشان دادن آدم هاست، نویسنده «ستاره پشت پنجره»، با قراردادن آنیآ به عنوان راوی داستان، وارد جزئی ترین احساسات، و شکست ها و پیروزی های قهرمان کوچک داستانش می شود. این داستان هشداری بزرگ است به همه کسانی که به نحوی جهان کودکان را با خشونت اندوه زده می کنند.

آنیآ، با حضور عمیقش در داستان، به وضوح نشان می دهد بچه هایی که قربانی خشونت هستند، بیش از آنکه به دلسوزی احتیاج داشته باشند، به درک متقابل و به توقف خشونت ها نیاز دارند. قهرمان «ستاره پشت پنجره» تمام سختی راه را می پذیرد. او در مسیر خود تنها و تنها به هدفش فکر می کند و مقصدی جز رصد خانه سلطنتی نمی شناسد. دخترک به شخصیت های داستان و همچنین خواننده یادآور می شود که در سخت ترین شرایط نیز راه و هدف را نباید فراموش کرد، مثل آن خشونت هایی که روان او را آزار داده و آن زخمی که به پایش وارد شده است.

دوم، داستان «ستاره پشت پنجره» قصه شگفت رفاقت است. «بن» و «تراویس» هم تنها و تنها یک هدف را دنبال می کنند، آن ها می خواهند دوستانشان، آنیآ، به نهادن نام مادرش بر آن ستاره برسند، پیروزی آنیآ را پیروزی خودشان می دانند. آنچه باعث می شود چنین دوستی عمیقی شکل بگیرد درک مشترک بن و تراویس از وضعیت خودشان است. آن ها راویان درد مشترک تمام کودکان قربانی خشونت خانگی هستند.

سوم، داستان «ستاره پشت پنجره» نمونه ای فوق العاده موفق از بازآفرینی قصه های عامیانه است. نویسنده در روایت این داستان، از قصه فولکلور «خوشه پروین» بهره برده است؛ همان گونه که خواهران خشونت دیده در قصه «خوشه پروین» با ستاره شدن برای همیشه ماندگار می شوند، مادر آنیآ و نوا نیز با دیدن موفقیت بچه هایش به سمت خوشه پروین رهسپار می شود.

«ستاره پشت پنجره»، نوشته آنجلی رنوف، ترجمه پریا حسن زاده، نشر کتاب چار، ۲۳۹ صفحه، ۱۱۵ هزار تومان

بخشی از کتاب

همیشه دلم می خواست شکارچی ستاره باشم. همه به این آدم ها می گویند «ستاره شناس». اما، به نظر من، «شکارچی ستاره، قشنگ تر است؛ برای همین هم این اسم را روی خودم گذاشته ام. البته نمی خواهم از آن شکارچی هایی باشم که دنیا را ستاره های قدیمی می گردند. می خواهم ستاره های جدید را پیدا کنم. همان هایی که تازه متولد شده اند و دنبال آدم هایی می گردند که در این دنیا جا گذاشته اند.



و -به عبارتی قاطع تر- تنها وسیله تفاهم آدمی زادگان درک زبان یکدیگر است.

صدرالدین عبّی،
شاعر و نویسنده تاجیک



خودش درک درستی از آن نداشته (و معتقد است که دیگر قربانیان این بیماری نیز هیچ گاه دریافت درستی از آن نداشته اند) و در واقع خاصیت یکی از ویژگی های آن است)، از لفظ «خلسه» برای بیان احوالش استفاده می کند و می نویسد: «در چنین لحظاتی، افکار منطقی دهنم را ترک می کردند؛ و از ناآجاست که آن را 'خلسه' می نامم. هیچ واژه بهتری برای این حالت ندارم. حالتی سراسر رخوت و درماندگی که در آن ادراک جای خود را به 'رنجی مثبت و فعال' می داد.»

استاین شصت ساله بوده که اولین رویارویی جدی خود با افسردگی را درک می کند و -چنان که می گوید- تا زمانی تاریخ هجوم این بیماری را از آغاز محرومیتش در نوشیدن الکل در نظر می گیرد، جایی که دیگر نمی توانسته بنوشد و در واقع به نوعی آن را پس می زده است، اما بعدها، در گذر زمان، که مواجهه آگاهانه تر و شجاعانه تری با بیماری خود پیدا می کند، متوجه می شود بیماری ای که در شصت سالگی سر وکش اش -لااقل واضح تر از قبل- پیدا شده ریشه در فقدان های کودکی اش دارد و آن گونه که خودش عنوان می کند، «فقدان ویرانگر دوران کودکی»، او مادرش را در سیزده سالگی ازدست می دهد، ولی تازه در دهه هفتم زندگی اش متوجه عواقب کنترل نشدن این فقدان می شود و حتی جایی می فهمد موضوع قالب کتاب هایی که می نوشته نیز خودکشی بوده است. اما استاین آن قدر خوش شانس بوده که در نهایت امیزه ای از درمان های پزشکی، و همراهی و حمایت دوستدارانی اندک او را از این مفاک بیرون می کشد و دوباره به سمت نور هدایت می کند.

* پودر

«ظلمت آشکار» خاطرات

افسردگی)، «... نوشته ویلیام

استاین- ترجمه افشین

رضاییور، نشر ماهی، ۱۴۰۲

چاپ هفتم)، ۷۲ صفحه،

۹۶ هزار تومان

